

فرهنگ معاصر

علی خزاعی فر

فرهنگ معاصر، انگلیسی-فارسی
محمدرضا باطنی، با دستبازی فاطمه آذر مهر
فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۱

در گذشته وقتی دانشجویان از من می پرسیدند کدام فرهنگ دو زیانه را توصیه می کنم، درمی ماندم. از دو فرهنگ موجود در بازار، یکی روزآمد نیست و دیگری به سبب اشکالات متعدد، گاه بیش از آن که کمک کند مایه گیجی و گمراهی است. همین جا لازم است از زحمت مؤلفان آن فرهنگها که سالها نیازهای پژوهندگان زمان خود را برآورده کرده اند و مبنایی برای فرهنگهای بعد از خود بوده اند تشکر کنیم. بخصوص کار ارزنده مرحوم حبیب که فضل تقدم دارد در خور یادآوری و تجلیل است. متأسفانه این فرهنگها سالها بی آن که تجدید نظری در محتوای آنها صورت بگیرد به دلیل خالی بودن عرصه مرتب به چاپ می رسیدند و برخی حتی قبل از چاپ پیش فروش می شدند. امروز فرهنگ معاصر را، حتی در شکل فعلی آن، می توانم بی آن که دست و دلم بلرزد به کلیه دانشجویان، مترجمان و پژوهندگان توصیه کنم، زیرا این فرهنگ حاصل همکاری زبان شناس برجسته دکتر محمدرضا باطنی و ناشری متعهد است. فرهنگ معاصر هم از بسیاری اشکالات فنی فرهنگهای پیشین بری است و هم روزآمد است. حروفچینی چشم نواز و بی غلط، چاپ زیبا و صحافی خوب کتاب نیز بر حُسن آن افزوده. فرهنگ معاصر سرآغاز نوید بخش دوره ای جدید و فعال در کار فرهنگ نویسی در ایران است زیرا به قرار اطلاع مؤلف و ناشر همکاری شان را ادامه می دهند و قرار است علاوه بر تجدید نظر در کار فعلی فرهنگهای دیگری نیز در آینده به بازار عرضه کنند.

فرهنگ معاصر ویژگیهای بارزی دارد که آن را از فرهنگهای رقیب متمایز می کند. با این حال، در این فرهنگ به ضبط کلمات بسنده شده و ترکیبات به آن راه نیافته است. دلیل این کار غیر متعارف بر من روشن نیست و در جایی هم توضیحی در مورد آن ندیدم. خوشبختانه، چنان که مؤلف در مصاحبه با مترجم اشاره می کند، قرار است ترکیبات نیز در چاپهای بعدی در فرهنگ گنجانده شود. در این نقد به اختصار فرهنگ معاصر را از دیدگاه ترجمه بررسی می کنم و نخست برخی از امتیازات آن را برمی شمارم، سپس به مسأله ضرورت ضبط ترکیبات در فرهنگهای دو زیانه و اهمیت آنها برای مترجم می پردازم. مؤلف در پیشگفتار، به اختصار به برخی اصول کار و ویژگیهای عمده فرهنگ اشاره کرده است:

مدخلهای انگلیسی و معادلهای فارسی آن از زبان زنده روز گرفته شده است... تکیه این فرهنگ بیشتر روی برشهای ظریف معنایی است. برای دست یافتن به این هدف، سعی

شده معانی و اژه‌های انگلیسی از متن مثالهای واقعی که در فرهنگهای بالا^۱ ضبط شده‌اند استخراج و طبقه‌بندی شوند. یکی از نتایجی که از این رهگذر به دست آمده این است که این فرهنگ می‌تواند در ترجمه از انگلیسی به فارسی بسیار کارآمد باشد... این فرهنگ بر اصل برابریابی پایه‌گذاری شده است.

فرهنگ معاصر یک فرهنگ دو زبانه عام است که برای گروه بخصوصی طراحی نشده بلکه عموم دانشجویان، محققان و زبان‌آموزان می‌توانند برای یافتن معنی یا معادل کلمه به آن رجوع کنند. مؤلف در مصاحبه با مترجم تصریح می‌کند که فرهنگ معاصر خاص مترجمان تدوین نشده، اما در مقدمه فرهنگ به کارآمد بودن آن در ترجمه اشاره می‌کند. این نکته درست است. فرهنگ معاصر تا آنجا که به ترجمه کلمات مربوط می‌شود در ترجمه بسیار به کار می‌آید و این دو علت دارد. اولاً فرهنگ معاصر چنانکه مؤلف در پیشگفتار اشاره کرده، فرهنگی توضیحی (explanatory) نیست، یعنی مؤلف معنی کلمات را توضیح نمی‌دهد بلکه می‌کوشد برای کلمات معادلهای کاربردی (functional equivalents) پیدا کند. حُسن این گونه معادلهای این است که مترجم می‌تواند آنها را عیناً به کارگیرد. البته به طور کلی فرهنگهای یک زبانه معنی کلمه را توضیح می‌دهند و فرهنگهای دو زبانه معادل کلمه و نیز مترادفهای مختلف آن را ذکر می‌کنند و فقط در صورتی که نتوانند برای کلمه معادل پیدا کنند، مثل عناصر فرهنگی، ناگزیر آن را تعریف می‌کنند. برای مثال کلمه bonanza در فرهنگ یک زبانه لانگمن چنین تعریف شده: something very profitable. حال اگر فرهنگ‌نویس این تعریف را عیناً به فارسی برگرداند، گره‌ای از کار مترجم نمی‌گشاید چون نمی‌تواند این تعریف را در متن درج کند، بلکه باید نخست برای آن معادلی پیدا کند، یعنی همان کاری که فرهنگ‌نویس باید می‌کرد. اگر فرضاً فرهنگ‌نویس برای این کلمه، «گنج» را پیشنهاد کند، از این معادل در برخی موارد می‌توان استفاده کرد. بدیهی است فرهنگ‌نویس هر چه بیشتر به جملاتی که در آنها bonanza به کار رفته دسترسی داشته باشد می‌تواند معادلی جامع‌تر یا معادلهای متعدد استخراج کند. (کلمه bonanza در فرهنگ معاصر نیامده است). از این جهت، فرق فرهنگ معاصر با فرهنگ آریانپور در این است که در فرهنگ معاصر مؤلف تا حد امکان از دادن تعریف خودداری کرده و از آن گذشته معادلهای کاربردی‌اش، بخصوص معادلهایی که در زبان محاوره و در شاخه‌های مختلف علوم کاربرد دارند بسیار دقیق انتخاب شده‌اند. به مثالهای زیر از فرهنگ معاصر توجه کنید:

- | | |
|--------------|--|
| 1. rack | ۵- غلتک شکنجه (= نوعی آلت شکنجه برای کشیدن مفصل‌ها) |
| 2. gag | ۴- حالت تهوع پیدا کردن، آق زدن |
| 3. coach | ۱- اتوبوس، اتوبوس بین شهری |
| 4. gambit | ۲- در باغ سبز |
| 5. dichotomy | ۵- [اختر شناسی] تربیع |
| 6. parkway | پارک‌وی (خیابانی وسیع که دو طرف و میان آن گل و درخت کاشته باشند) |

۱- پنج فرهنگ یک زبانه انگلیسی زیر (سه فرهنگ اصلی و دو فرهنگ کمکی) مبنای کار بوده‌اند ولی مؤلف، چنانکه در پیشگفتار می‌گوید، خود را مقید به پیروی مکانیکی از هیچ یک از آنها نکرده است.

فرهنگهای اصلی:

1. *Oxford Advanced Learner's Dictionary*, Third and fourth Editions.

2. *Longman Dictionary of Contemporary English*, First and second editions.

3. *Collins Cobuild English Language Dictionary*, First Edition.

1. *Webster's New World Dictionary*, Second and Third Editions.

فرهنگهای کمکی:

2. *Random House Dictionary of The English Language*, First and Second Editions.

در مثال یک، معادل پیشنهادی به دلیل روشن نبودن معنی آن با توضیح همراه شده. در مثال دو نیز هم تعریف کلمه آمده و هم معادل کاربردی آن (که البته در محاوره بیشتر کاربرد دارد). در مثال سه، coach موردی از عناصر فرهنگی است که در هر دو فرهنگ مصداق دارد ولی در فارسی، اگر نخواهند مخصوصاً نوع اتوبوس را مشخص کنند، کلمه «اتوبوس» را که به اتوبوسهای درون شهری اطلاق می‌شود به اتوبوسهای بین شهری نیز تعمیم می‌دهند. در اینجا «اتوبوس بین شهری» در واقع تعریف coach است و «اتوبوس» معادل کاربردی یا، به طور دقیقتر بگویم، معادل فرهنگی آن. در مثالهای چهار و پنج مؤلف به ذکر معادل کاربردی اکتفا کرده است. مثال ۶ نیز یک مورد فرهنگی است و مؤلف هم آن را تعریف کرده و هم برای آن معادل «وضع» کرده است [تصور می‌کنم عموم مردم تهران پارک وی را نه چون لفظی عام مثل بزرگراه، بلکه بزرگراهی خاص می‌شناسند. اگر چنین باشد، کلمه پارک وی اقبال آن را ندارد که چون کلمه‌ای عام تداول پیدا کنند.]

دلیل دوم کار آ بودن فرهنگ معاصر برای ترجمه این است که در این فرهنگ، از طریق شماره گذاری، میان معانی مختلف کلمات دارای چند معنی تمایز دقیق ایجاد شده است. در مورد تمایز معانی کلمه مؤلف می‌گوید «سعی شده معانی واژه‌های انگلیسی از متن مثالهای واقعی که در فرهنگهای بالا ضبط شده‌اند استخراج و طبقه‌بندی شوند.» در مورد استخراج معنی به تفصیل صحبت خواهیم کرد ولی در مورد طبقه‌بندی معانی کلمه که خود بحثی مفصل در فرهنگ‌نویسی است مؤلف معیاری ذکر نمی‌کند. مسلم است که چون مؤلف مبنای کار را چند فرهنگ یک زبانه قرار داده و نه یک پیکره زبانی، طبعاً نمی‌توانسته است بسامد کلمات را معیاری عینی برای طبقه‌بندی معانی کلمات بگیرد. با دقت در برخی از مدخلها می‌توان چنین استنباط کرد که در ضبط معانی مختلف کلمات دارای چند معنی که با شماره از یکدیگر مجزا شده‌اند، معادل‌های رسمی قبل از معادل‌های عامیانه و معادل‌های عامیانه قبل از معادل‌های تخصصی کلمات آمده‌اند. بی‌تردید مهمترین ویژگی فرهنگ معاصر معادل‌های پیشنهادی این فرهنگ است. معادل‌ها علاوه بر این که به دقت از یکدیگر تفکیک شده‌اند و مراجعه‌کننده را گیج و گمراه نمی‌کنند، بسیار دقیق‌اند، و علاوه بر این نشانه‌های راهنما، مثل پرانتز و قلاب، نیز به فراوانی، بدروستی و یکدست به کار رفته و اطلاعاتی مفید درباره جنبه‌های مختلف معنایی و کاربردی کلمات می‌دهند. برای آشنایی بیشتر با شیوه کار فرهنگ معاصر، بویژه برای ارزیابی دقت این فرهنگ در معادل‌یابی، چند مدخل از فرهنگ انتخاب کرده‌ام که آنها را برای مقایسه در کنار مدخل‌های مشابه دو فرهنگ آریانپور و حییم می‌آورم:

فرهنگ معاصر	حییم	آریانپور
desperate /'desperit/ <i>adj</i>	desperate (dis-) (-peret) <i>a.</i>	des.per.ate [désperit] <i>adj</i>
۱. مستأصل، درمانده، ناچار ۲. از فرط خشن، بیرحمانه ۳. خطرناک ۴. خرابی، بی‌طاقت، بی‌طاقت، وحشت ۵. و خیم، حاد، بحرانی ۶. بی‌تاب، بی‌طاقت، هلاک ۷. زده ۸. محتاج، نیازمند ۹. نومید، نومیدانه	بیچاره، نومید، مأیوس، بسیار سخت [d. storm] - وصول نشدنی، سوختی	بی‌امید، بیچاره، از جان گذشته، بسیار سخت، بسیار بد.
detachment /di'tachment/ <i>n</i>	detachment <i>n.</i> (di-) <i>n.</i>	de.tach.ment [ditæçt'fəmənt] <i>n.</i>
۱. تفکیک، جداسازی، جدایی ۲. بی‌طرفی،	جداسازی، انفصال، جداشدگی،	دسته، قسمت، جداسازی، تفکیک،

آریانپور

dev.as.tate [dévasteit] (-d, **devastating**) *vt.* ویران کردن، خراب کردن، تاراج کردن.

ground [graund](-ed, -ing), *adj., n, vt.& vi.* زمین، میدان، زمینه، خاک، کف دریا، اساس، پایه، بنا کردن، برپا کردن، بگل نشانیدن، اصول نخستین را یاد دادن [به]، فرود آمدن، بزمین نشستن، اساسی.

ins.pire [inspáio](-d, **inspiring**) *vt. & vi.* در کشیدن نفس، استنشاق کردن، الهام بخشیدن، دمیدن در، القاء کردن.

sub.scribe [sábskráib] (-d, **subscribing**) *vt. & vi.* تصویب کردن، تصدیق کردن، صحه گذاردن، آبونه شدن، متعهد شدن، تقبل کردن.

حییم

dev.astate *vt.* ویران کردن، تاراج کردن، غارت کردن

ground *vt. & vi* (۱) بنا کردن (بنا) نهادن، کار گذاشتن، قرار دادن - بگل نشانیدن، بزمین نشانیدن، زمینه دار کردن - زمین گذاشتن، کنار گذاشتن (اسلحه) - باخاک یا زمین اتصال دادن (۲) بگل نشستن، فرود آمدن، بزمین نشستن.

inspire *vt. & vi.* (۱) فرو بردن، در کشیدن، استنشاق کردن، تنفس کردن، ملهم کردن، الهام کردن، دمیدن، القا کردن، روح دادن (۲) دم فرو بردن، هوا را استنشاق کردن

subscribe *vt. & vi* (۱) در زیر نوشتن - نام خود را در زیر (چیزی) نوشتن، پای (سندی را) امضاء کردن، تعهد پرداخت (مبلغی را) کردن، در پرداخت (مبلغی) شرکت کردن (۲) اشتراک داشتن، شرکت کردن، مشترک شدن، آبونه شدن، تعهد پرداخت کردن، نام خود را (برای دادن اعانه و مانند آن) نوشتن

فرهنگ معاصر

evastating/`devasteyting/ *adj*

۱. ویران کننده، ویرانگر، مخرب، خانما برانداز ۲. [انتقاد و غیره] کوبنده، سخر ۳. تکان دهنده، حیرت آور ۴. [عابانه] عالی، معرکه، محشر

ground²/graond/ *vi, vt*

۱. [کشتی] به گل نشستن ۲. به گل نشانیدن ۳. [هواپیما] روی زمین متوقف کردن، مانع پرواز شدن ۴. براساس (چیزی) قرار دادن، بر پایه (چیزی) قرار دادن، بر پایه (چیزی) استوار ساختن ۵. آموزش دادن، تعلیم دادن ۶. [برق] به زمین وصل کردن

۱. الهام بخشیدن، **inspire**/in`spáyr/ *vt* ۲. به وجود آوردن، خلق کردن ۳. القا کردن، دمیدن ۴. برانگیختن، ترغیب کردن، روحیه دادن ۵. دم فرو بردن، نفس کشیدن

subscribe/sábs`kráyb/ *vi, vt*

۱. کمک مالی کردن ۲. تعهد (مالی) کردن، تقبل کردن ۳. مشترک شدن، آبونه شدن ۴. موافق بودن، موافقت کردن با ۵. صحه گذاردن ۶. امضا کردن ۷. [سهام] پذیره نویسی کردن

نقص عمده فرهنگ معاصر که فرهنگی مورد استفاده مترجمان به طور خاص و فرهنگی دو زیانه عام به طور کلی است، این است که در این فرهنگ فقط کلمات ضبط شده اند و ترکیبات که واحدهای معنایی مستقلی هستند به فرهنگ راه نیافته اند. دلیل این کار که خلاف عرف فرهنگهای دوزبانه است معلوم نیست و این نقص تا حدی از کار آیی و ارزش فرهنگ می کاهد. کلمات به اسکلت زبان می مانند و ترکیبات پوست و گوشت و خون زبان رامی سازند. کلمات جسم زبانند و ترکیبات روح زبان - البته چنان که مؤلف در مصاحبه می گوید هم اکنون ناشر در حال تهیه این بخش است و در آینده این بخش در فرهنگ گنجانده می شود، ولی در وضع فعلی این نقص باعث می شود که مراجعه کننده از فرهنگهای دوزبانه دیگری بی نیاز نباشد. ترکیباتی که می توان آنها را به عنوان واحدهای معنایی مستقل در فرهنگ دوزبانه ثبت کرد از سه نوع کلی زیر خارج نیستند:

۱- کلمات مرکب مثل washing machine و rainproof که از ترکیب دو یا چند تکواژ آزاد به وجود می آیند. در فرهنگ معاصر مثل عموم فرهنگهای دوزبانه کلمات مرکب تحت مدخلهای جدا گانه ضبط شده اند. ۲- عبارات اصطلاحی (idiomatic phrases). عبارات اصطلاحی به مجموعه ای از کلمات گفته می شود که همچون کلمه مرکب یک واحد معنایی مستقل به شمار می آید و معنی آن از جمع معانی اجزای آن حاصل

نمی‌شود. عبارات اصطلاحی ساختارهای متنوعی دارند و معمولاً در فرهنگها تحت مدخلی جداگانه نمی‌آیند، بلکه در ذیل مدخل کلمه اصلی عبارت ذکر می‌شوند. به دلیل اهمیت عبارات اصطلاحی ناشران فرهنگهای یک زبانه و گاه دو زبانه، آنها را به شیوه‌های مختلف در فرهنگهای جداگانه نیز منتشر می‌کنند. در فرهنگ معاصر عبارات اصطلاحی تقریباً بکلی از فرهنگ حذف شده، همچنین دیگر عبارات قالبی و ضرب‌المثل‌ها که معمولاً شماری از مهمترین آنها در فرهنگهای دو زبانه ثبت می‌شود.

۳- ترکیبات همایند (collocations). ترکیب همایند ترکیب دو کلمه مستقل است (مثل اسم + اسم، اسم + صفت، اسم + فعل، فعل + اسم) که به اصطلاح میل ترکیبی شدیدی (نه به شدت میل میان اجزای تشکیل دهنده عبارات اصطلاحی) با یکدیگر دارند و معمولاً با یکدیگر به کار می‌روند به طوری که اگر یکی از آن دو را، برخلاف شتم اهل زبان، به جای آن که با زوج خود به کار ببریم با کلمه دیگری ترکیب کنیم حاصل یا غلط است یا متداول و روان نیست. به چند مثال توجه کنید:

اسم + فعل birds chirp, alarms go off

اسم + صفت fierce competition, grave concern

فعل + اسم compile a dictionary, inflict a wound

معمولاً فرهنگهای آموزشی یک زبانه که فرهنگهایی به اصطلاح active هستند، (یعنی بیشتر با این هدف طراحی شده‌اند که زبان آموز بتواند برای نوشتن و صحبت کردن درست و روان از آنها کمک بگیرد) تعدادی از متداولترین ترکیبات همایند را، معمولاً زیر مدخل اسم، ضبط می‌کنند. در سالهای اخیر فرهنگ‌نویسان توجه زیادی به ترکیبات همایند نشان داده‌اند و تاکنون دو سه نوع فرهنگ خاص ترکیبات همایند انگلیسی به بازار آمده است. هر چند ترکیبات همایند تاکنون کمتر در فرهنگهای دو زبانه به اصطلاح passive (یعنی فرهنگ دو زبانه‌ای که زبان اول آن زبان بیگانه و زبان دوم آن زبان خودی است، مثل فرهنگ انگلیسی- فارسی معاصر برای مراجعه‌کننده فارسی زبان) وارد شده است، اما دلیلی ندارد ضبط این قبیل ترکیبات را به فرهنگهای آموزشی یک زبانه یا فرهنگهای دو زبانه active محدود کنیم. این میل یا ویژگی که در یک کلمه وجود دارد و در نتیجه، آن کلمه با کلمه‌ای خاص و نه هر کلمه‌ای ترکیب می‌شود، جزئی از معنی کلمه است و این جزء از معنی کلمه به این دلیل برای مؤلف فرهنگ دو زبانه اهمیت پیدا می‌کند که کلمه در ترکیبات متعدد به کار می‌رود و در هر ترکیب ممکن است معادلی پیدا کند که غیر از معادلهای عام کلمه باشد. فرهنگهای دو زبانه معمولاً برای اجزای ترکیب همایند جداگانه معادل پیشنهاد می‌کنند. این معادلها معمولاً از کاربردهای عام کلمات به دست می‌آید و تنوع آنها بستگی به بزرگی پیکره زبانی دارد که فرهنگ‌نویس مبنای کارش قرار می‌دهد. به بیان دیگر، از آنجاکه معنی، ماهیتی ثابت ندارد و تابع بافت و کلمه‌ای است که در آن و با آن به کار می‌رود، نمی‌توان جدا از بافت به معنی کامل کلمه یا کل معادلهای ممکن کلمه دست یافت. برای آن که معنی کلمه یا معادلهای آن هر چه کاملتر در فرهنگ ضبط شود باید معنی کلمه را از بافت یعنی از ترکیباتی (از جمله ترکیبات همایندی) که آن کلمه در آنها به کار رفته استخراج کرد و براساس این ترکیبات، که معمولاً عمده آنها از پیکره‌های زبانی قابل استخراج است، کلمه را تعریف یا برای آن معادل پیدا کرد.^۱

اگر به ترجمه‌های خامدستانه‌نگاهی بیندازیم به اهمیت این بحث پی می‌بریم. مترجم تازه کار مغانی تک تک اجزای ترکیب را از فرهنگ استخراج می‌کند ولی ترکیب حاصل ترکیبی روان یا قابل قبول نیست

۱- بحث مبسوط ترکیبات همایند و ارتباط آنها با فرهنگهای دو زبانه passive در مقاله زیر آمده است:

چون معادل‌های پیشنهادی فرهنگ بر اساس معنی کلی کلمه یا براساس مثال‌هایی محدود به دست آمده‌اند و در نتیجه، تمام معانی بالقوه کلمه را که تنها در ترکیبات متعدد فعلیت می‌یابد نشان نمی‌دهند. در هر حال، در فرهنگ معاصر این نوع ترکیبات بندرت ضبط شده است. برای مثال ترکیب *academic freedom* به صورت مدخلی مستقل در فرهنگ ضبط شده، حال آن‌که در معادل پیشنهادی آن، یعنی آزادی علمی، معادل کلمه *academic* کلمه «علمی» آمده که در مدخل قبل از آن نیز تکرار شده است. آوردن ترکیب *academic freedom* وقتی رو بود که مؤلف برای کلمه *academic* در این ترکیب معادلی غیر از آنچه در زیر مدخل *academic* آورده پیشنهاد می‌کرد، مثل معادلی که در فرهنگ مصاحب برای این ترکیب پیشنهاد شده: آزادی بحث و تحقیق.

البته مؤلف در مقدمه می‌گوید معانی واژه‌های انگلیسی را از «متن مثال‌های واقعی که در فرهنگ‌های بالا [سه فرهنگ اصلی، دو فرهنگ کمکی] ضبط شده‌اند استخراج و طبقه‌بندی کرده است.» ولی آنچه به عنوان بافت کلمات مبنای کار قرار گرفته در واقع همان مثال‌های فرهنگ‌های مورد استفاده بوده است و این مثال‌های محدود پیکره زبانی را ساخته‌اند که معانی کلمه و معادل‌های آنها از آن استخراج شده، ضمن آن‌که عبارت «مثال واقعی» فقط در مورد مثال‌های مندرج در فرهنگ‌هایی مصداق دارد (مثل فرهنگ *Cobuild*) که مثالها از پیکره‌های زبانی بسیار بزرگ استخراج شده از زبان واقعی گرفته شده باشد و نه آن‌که ساخته خود مؤلف باشد.

خلاصه بحث: در این نقد، از دیدگاه آموزشی، به دلیل مجال اندک تنها به برخی از امتیازات و یک نقص عمده فرهنگ معاصر اشاره شد. فرهنگ معاصر که حاصل هفت سال کار سخت و متعهدانه مؤلفان است کاری است بس ارزشمند و قابل تقدیر. این فرهنگ در آنچه عرضه می‌کند بسهولت از فرهنگ‌های رقیب پیشی می‌گیرد و خیلی زود اعتماد استفاده‌کننده را جلب می‌کند. بنده به سهم خود از کلیه کسانی که در تهیه این فرهنگ زحمت کشیده‌اند تشکر می‌کنم و به مؤلف فرهنگ، دکتر محمدرضا باطنی و دستیار ایشان خانم فاطمه آذر مهر صمیمانه تبریک می‌گویم و برای ناشر و مؤلف در ادامه این کار ارزشمند آرزوی موفقیت دارم. ■